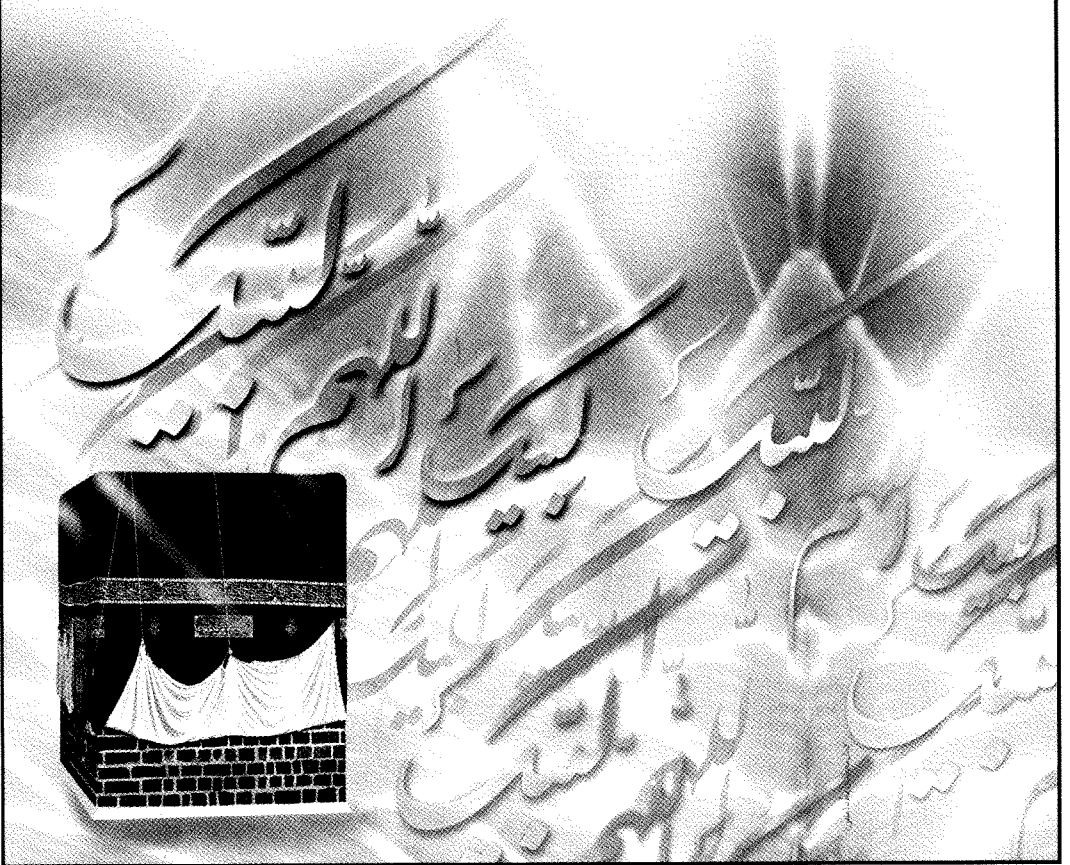


خاطرات



شنیدنی‌ها از خاطرات ۸۱ سفر حج



سید محمود میرهندي اصفهانی

آقای سید محمود میرهندي از چهره‌های فاضل و مدیری هستند که سالهای طولانی در سمت مدیریت کاروان در خدمت زائران حرمین شریفین بوده، و برخی سالها نیز به عنوان زائر توفیق تشرّف به حج و عمره را داشته‌اند. ضمن تشکر از این که در این مصاحبه شرکت فرموده‌اند توجه خوانندگان عزیز را به خاطرات زیبا و شنیدنی ایشان جلب می‌نماییم.

میقات: حضرت عالی از کسانی هستید که سفرهای متعددی به حج مشرف شده‌اید، لطفاً

توضیح دهید نخستین سفر شما در چه سالی و چگونه بود؟

پاسخ: به لطف خداوند متعال، حدود ۴۶ سفر حج تمتّع و ۳۵ سفر عمره مشرف شده‌ام.

نخستین سفرم در سال ۱۳۳۴ شمسی بود. در آن زمان کمیسیون حج در فرمانداری هر شهر منعقد می‌شد و ما تقاضای صدور برگ صلاحیت تشرّف به حج می‌کردیم و پس از موافقت کمیسیون، به شهربانی می‌رفتیم و تقاضای گذرنامه می‌کردیم و بعد از اخذ گذرنامه، به سفارت عربستان سعودی مراجعه می‌کردیم و ویزا می‌گرفتیم و از ایران با هواپیما و یا از عراق و یا از ممالک دیگر، از راه زمینی به جدّه می‌رفتیم.

میقات: از آداب و رسوم مردم و حاجیان، هنگام حج، چه خاطره‌ای دارید؟

پاسخ: در یکی از سفرهایم، زمان دیر شده و کمیسیون حج اصفهان تعطیل گردیده بود، به وسیله چند نفر از تجار بازار در تهران، به یک واسطه مراجعه کردیم و مبلغ ۳۰۰۰۰۰ تومان به وی پرداختیم و قرار شد که او گذرنامه تهیه کند. هر روز وعده می‌داد، تا اینکه پس از ده روز، به محل کمیسیون حج تهران رفتم و در مقابل در قدم می‌زدم که شیخ پیر و بزرگواری که عضو کمیسیون بود، مرا دید و با خود به اتاق کمیسیون برد و نزد خود نشاند، در این هنگام، ناگهان مرد دلال که از ما پول گرفته بود، وارد اتاق شد و مشتی رونوشت شناسنامه و عکس و تقاضانامه به افسری که جزو آن کمیسیون بود داد، آن افسر با دیدن این مدارک از جا برخاست و سیلی محکمی به گوش او نواخت و گفت: یک زن فاحشه را برای حج واسطه می‌کنی؟! کاغذها از دست او افتاد و به کف اتاق ریخت. ناگهان دیدم که عکس من هم جزو آن‌ها است! آن را برداشتم و در جیب گذاشتم، وضع اتاق کمیسیون به هم خورد. آن شیخ از من پرسید: فرمایشی دارید؟ گفتم: تقاضای موافقت برای مکه معظمه را دارم. تقاضای مرا گرفت و امضا کرد و فرستاد برای صدور گذرنامه. پس از صدور گذرنامه به سفارت بردم و ویزا گرفتم و بحمدالله موفق شدم و آن دلال را دیگر ندیدم و پول‌های مردم را هم خورد!

میقات: در آن زمان مدت سفر حج چند روز بود و با چه وسیله و کاروانی به حج مشرف می‌شدید؟

پاسخ: از اصفهان با اتوبوس به تهران و از تهران به عراق می‌رفتیم، بعد از یک تشرّف یکی دو روزه، به نجف اشرف و سامرا و کربلا و کاظمین، که مجموع آن تقریباً هشت روز می‌شد با یک شرکت به دمشق و از آنجا با هواپیما عازم جده می‌شدیم و طول سفر با برگشت به عراق، حدود ۴۰ روز طول می‌کشید و رسماً کاروانی در کار نبود بلکه گروهی از حمله‌دارها چندین نفر را جمع می‌کردند و با گرفتن حق الزحمه؛ از سیصد تا پانصد تومان، در طول سفر، وسایل حرکت و مسکن و دیگر خدمات را تعیین می‌کرد. البته تهیه خوراک با خود حاجی بود.





نا گفته نماند که شرکت‌های زمینی و هوایی برای هر ده نفر یک نفر به حمله‌دار تخفیف می‌دادند. وقتی ما وارد بغداد یا کاظمین شدیم، یک نفر که فینه قرمز و شال سبزی به سر داشت، و او را عبدالأمیر می‌نامیدند، در گاراژ استقبال کرد و ما را که یازده نفر بودیم به خانه خود برد و یک اتاق بسیار مجلل در اختیارمان گذاشت و مقرر شد که یک دینار از ما بگیرد، که پول بسیار کمی بود.

شب، بعد از تشرّف به حرم مطهر، استراحت کردیم. فردا صبح یک نفر از طرف عبدالأمیر آمد و گفت برویم بلیت بگیریم. برای تهیه بلیت به آژانس رفتیم و بلیت سوریه و نیز بلیط هواپیما از سوریه تا جده و برگشت را خواستیم. هنگام محاسبه پول بلیت، به عربی گفت بنویس به حساب عبدالأمیر و پول یازده بلیط را از ما مطالبه کرد. موضوع را متوجه شدیم، گفتیم ما با عبدالأمیر قراری نداریم و بلیت‌ها باید به حساب خودم محاسبه شود، خلاصه پول یک بلیت به ما تخفیف داده شد و من میان ده نفر دیگر تقسیم کردم که هفت نفر آن‌ها مشهدی بودند و از آنجا با همدیگر رفیق شدیم و هنوز هم با خود آن‌ها یا فرزندانشان آمد و شد داریم. و من از بغداد و کاظمین برگشتم و به خانه رفتم، شخص همراه من جریان را به عبدالأمیر گفت و او آمد و با فحش‌های عجیب و قریب ما را از خانه بیرون کرد و گفت کرایه این اتاق شبی یکصد دینار است! و ما به مسافر خانه دیگر رفتیم.

میقات: در آن زمان مدینه‌الحاج چگونه بود؟ آیا قبر حضرت حوّا علیه السلام را دیده‌اید؟

پاسخ: سال اول که مشرف شدم، در شمال فرودگاه، قطعه زمینی تقریباً به مساحت یک هزار متر بود که اطراف آن با پلّیت مسقف شده بود و روزها آفتاب به آن می‌تابید و چند بشکه هم کنار آن بود که با وانت صبح به صبح آب می‌آوردند و بشکه‌ها را پر می‌کردند و حاجیان از آن استفاده می‌کردند، ولی سال ۳۶ تقریباً مدینه‌الحجاج که فعلاً محلّ پیاده و سوار شدن حجاج دریایی است، در اختیار حجاج ایرانی گذاشته شد که هنوز هم هست و در اختیار حجاج دریایی است و دارای سالن‌های بزرگ و آب و برق و پنکه‌های سقفی می‌باشد. چون چند روزی در جده معطل و سرگردان بودیم، به راهنمایی یکی از اهالی جده به محل قدیم رفتیم و محوطه که

دور آن دیوار مخروبه‌ای بود وسط آن مقبره بود و یک صورت قبر بزرگ دیده می‌شد، می‌گفتند این قبر حواء علیها السلام است.

میقات: چگونه و با چه وسایلی از جده به مدینه می‌رفتید؟

پاسخ: با اتوبوس‌های آهنی که دارای صندلی‌های شکسته آهنی بود و تقریباً ۴۵ نفر ظرفیت داشت، وقتی سوار می‌شدیم گذشته از گرمی که داشت، آهن‌های آن سوزنده بود. از جده حرکت کرده، بعد از چهار ساعت طی طریق، در یک قهوه خانه توقف می‌کرد. این قهوه خانه فقط دارای یک سقف حصیری بود و تخت‌های حصیری داشت و نفری یک ریال سعودی از ما می‌گرفتند. اگر روز بعد تا ساعت چهار بعد از ظهر استراحت می‌کردیم و اگر شب بود از ساعت ده شب تا پنج صبح، اجباراً باید در این قهوه خانه به استراحت می‌پرداختیم و تقریباً دو یا سه شبانه روز راه بین جده و مدینه را طی می‌کردیم.

میقات: میقات جحفه چگونه بود و با چه وسیله و شکلی به آنجا می‌رفتید؟

پاسخ: میقات جحفه در سی فرسخی جده، بعد از رابع حدود چهل کیلومتر از جاده قدیم جده - مدینه در میان خارهای مغیلان، روی شن‌های بیابان با یک بلد که برای راهنمایی می‌گرفتیم، راه را طی می‌کردیم تا به مسجدی که مخروبه بود، می‌رسیدیم و با دادن یک ریال سعودی یک ظرف آب که تقریباً ربع لیتر آب می‌گرفت تهیه کرده و وضو می‌گرفتیم و در مسجد نماز خوانده، محرم می‌شدیم.

فراموش نمی‌کنم در سال اول، راننده کامیونی که در آن سوار بودیم، ما را به قهوه‌خانه، که در مسیر مدینه - مکه بود برد و گفت اینجا جحفه است! به او اعتراض کردم، بقیه افرادی که در این ماشین سوار بودند، از راننده طرفداری کردند، کار به مشاجره کشید، من و همراهانم از محرم شدن در آن قهوه خانه خودداری کردیم و سوار کامیون هم نشدیم، پلیس راه رسید و راننده را مجبور کرد و ما را به جحفه برد و در تمام رفت و برگشت پلیس از ما جدا نشد.





میقات: برخورد زائران کشورهای دیگر با ایرانیان چگونه بود؟

پاسخ: قبل از انقلاب اسلامی ایران، زائران کشورهای دیگر، بیشترشان گویی ایران را نمی شناختند و اگر هم می شناختند، بی اعتنا بودند.

میقات: آیا در مسیر میان جده - مدینه روستای شیعه نشین وجود داشت؟

پاسخ: اگر هم بود، آن‌ها را معرفی نمی کردند و با آن‌ها خیلی بد بودند، تنها در اطراف قبور شهدای بدر، گروهی شیعه بودند که مخفیانه خودشان را به ما می شناساندند.

میقات: برخورد مردم عربستان در آن زمان چگونه بود؟

پاسخ: مردم عربستان معمولاً برخورد خوبی نداشتند، حتی توهین هم می کردند و با تعبیرهای: ایرانی، عجمی و... ما را مخاطب قرار می دادند و حتی بعضی از آن‌ها بسیار فحاشی می کردند.

میقات: آداب و رسوم حجاج ایرانی در جشن‌ها و مراثی چگونه بود و آیا خود

عربستانی‌ها مراسم‌های خاص داشتند؟

پاسخ: چون با کلیه مراسم عید، عزا و... مخالف بودند، ایرانی‌ها جرأت نمی کردند مراسمی به پا کنند، فقط در مدینه منوره، شیعیان نخواستند، جشن‌های عروسی خود را به شب‌های ولادت ائمه اطهار علیهم‌السلام می انداختند و به عنوان عروسی جشن می گرفتند. حتی در یک سال، شب سوم شعبان در مدینه بودیم، برای حدود بیست عروس و داماد در یک محل جشن عروسی گرفتند و در ضمن، ولادت با سعادت امام علی علیه‌السلام را به همدیگر تبریک می گفتند.

میقات: شکل کاروان‌ها در آن زمان چگونه بود و آیا مدیر و روحانی داشتند؟

پاسخ: اگر مدیران کاروان؛ یعنی حمله‌دار از روحانیون بود، خود او مناسک حج را پیاده می کرد و اگر غیر روحانی بود، عالمی را به عنوان روحانی کاروان همراه می آورد و گاهی یک دکتر هم همراه کاروان می آوردند.

میقات: آیا به کوه احد و سایر مکان‌های خارج از مدینه می‌رفتید؟ وضعیت آن‌ها چگونه بود؟

پاسخ: کوه احد و قبر حضرت حمزه علیه السلام و سایر امکنه، که فعلاً هم جزو برنامه زیارتی است، جزو برنامه کاروان‌ها بود. بعلاوه، بعضی از جاها که امروزه جزو برنامه نیست؛ مثل مسجد ردالشمس و قبر مادر حضرت رضا علیه السلام و غیره در برنامه زیارتی قرار داشت و از نظر ساختمان هم مثل الآن تعمیر نشده بود.



میقات: از اماکن تاریخی مدینه، چه چیزهایی به یاد دارید که الآن تغییر کرده است؟
پاسخ: مسجد قبا یک گنبد بزرگی بود که زیر آن تقریباً به ۱۵۰ متر مربع می‌رسید و خرابه و قدیمی بود و به امر سلطان تعمیر شد؛ و به شکل فعلی درآمد و تجدید بنا و ساختمان شد.

همچنین مسجد ذو قبلتین هم بسیار کوچک و قدیمی بود که تعمیر شد و به صورت فعلی درآمد.

میقات: آیا از خصوصیات بقیع، کوچه بنی‌هاشم، خانه امام صادق و امام سجاده علیه السلام و... چیزهایی به یاد دارید؟

پاسخ: بقیع قبرستانی بود خراب‌تر از بقیع امروز و دارای دیوارهای گلی بود و پشت دیوارها محل و ریختن زباله و کثافت و بی احترامی بود و بعد به صورت فعلی درآمد و دیوارهای آن تجدید شد و کوچه‌های باریکی که شاید پهنای آن از دو متر کمتر بود، وجود داشت که مردم از مسجد نبوی به طرف بقیع مشرف می‌شدند و یکی از این کوچه‌ها معروف به کوچه بنی‌هاشم بود و خانه‌های سنگی و گود و تاریک همچنان بر سر پا بود و آن خانه‌ها به نام امام صادق و امام سجاده علیه السلام معروف بود که فراموش نمی‌کنم. به بهانه توسعه مسجدالنبی، آن‌ها را خراب کردند و ریشه‌های درخت‌های خرما را، که خیلی تنومند بود، از جا کردند.

بازاری وجود داشت که انواع مغازه‌ها در آن بود، همه را خراب کردند و آخر بازار ساختمان‌های قدیمی بود که در آن بسته بود و ما از پشت زیارت می‌کردیم و



آن قبر مطهر حضرت عبدالله پدر محمد ﷺ بود که خراب کردند و در مقابل غسلخانه قبرستان بقیع، وسط جاده، گنبد خاکی مخروبه بود که قبر اسماعیل فرزند امام صادق ﷺ در آن بود و آن را خراب کردند و جنازه را به داخل بقیع بردند و در کنار شهدای احد دفن کردند و تا سه سال اثر قبری بود ولی آن را هم محو کردند و فعلاً اثری از آن نیست.

میقات: موقعیت خانه‌های اطراف حرم نبوی چگونه بود؟

پاسخ: در اطراف مسجدالنبی و بقیع خانه‌های کوچکی بودند به سبک قدیمی که در آن زندگی می‌کردند و چند باغ خرما، به نام: باغ صفا، باغ ملائکه و... در اطراف آن محل بود که حجاج در آن زندگی می‌کردند و از هر نفر در مدت سکونت در آن باغ ده ریال سعودی کرایه می‌گرفتند و روزها به وسیله پارچه‌های احرام حجاج سایه بان درست می‌کردند و زیر آن زندگی می‌کردند.

یادم هست شبی در باغ ملائکه که شاید سیصد الی پانصد نفر سکونت داشتند، مار بزرگی از بالای یک درخت خرما به زیر افتاد و همه مردم فرار کردند و مار هم با سرعت زیاد فرار کرد. و نیز استخری در وسط آن باغ بود که یک موتور سه اینچی آب از چاه بیرون می‌کشید و در استخر می‌ریخت و مردم در آن استخر لباس می‌شستند و آب تنی می‌کردند و آب آن بسیار کثیف می‌شد ولی خانم‌ها از این آب محروم بودند.

میقات: آیا از کتابخانه و مؤسسات فرهنگی مدینه دیداری داشته‌اید؟

پاسخ: کتابخانه‌ای در مقابل گنبد مطهر حضرت رسول وجود داشت که مقداری کتاب در آن بود. به داخل آن رفتم ولی اجازه نشستن و استفاده از کتاب‌ها را به من ندادند؛ چراکه معلوم بود من شیعه و ایرانی هستم!

میقات: آیا زائران ایرانی به همراه خود کتاب‌های دعا، مناسک و جزوه آموزشی داشتند؟

پاسخ: آوردن کتاب دعا در مملکت عربستان سعودی ممنوع بود و آن روز که

زادالمعاد مرحوم علامه مجلسی متعارف بود و بعد هم که مفاتیح الجنان مرحوم محدث قمی متداول شد و سایر کتب؛ اعم از ادعیه و غیره، ممنوع بود و می‌گرفتند و هر چه حجاج التماس می‌کردند، گوش نداده و آن‌ها را در گونی‌های متعدد جمع می‌کردند و معروف بود که همه را می‌سوزانند.



سؤال: نحوه غذا خوردن در میان راه و استراحتگاه‌های مکه و مدینه چگونه بود؟ آیا جمعی بود یا فردی؟

پاسخ: در قهوه‌خانه‌ها غذاهای کثیف عربی؛ مانند ماهی و یا برنج و مرغ و غیره بود که حجاج ایرانی از آن استفاده نمی‌کردند و هر کدام توشه مختصری؛ مثل نان خشک و تخم مرغ و غیره داشتند که به نحو فردی از آن استفاده می‌کردند. اخیراً بعضی کاروان‌ها برای حجاج خود پلو عدس تهیه کرده و یا موز و پرتقال بین آن‌ها تقسیم می‌کردند.

سؤال: مسائل بهداشتی در سفر و در مکان‌های استراحت، چه مقدار رعایت می‌شد؟
پاسخ: به هیچ عنوان مسائل بهداشتی رعایت نمی‌شد و طهارتی در کار نبود!

مکه معظمه

سؤال: هنگام رفتن به سوی مکه، ماشین‌ها به چه شکل بود؟ (روپاز بود یا با وسایل دیگر می‌رفتید؟)

پاسخ: وسایل نقلیه از مدینه به مکه معظمه عبارت بود از کامیون‌های تک چرخ که هر کدام چهل تا پنجاه نفر ایستاده یا نشسته در آن سوار می‌کردند و بعضی از آن‌ها دو طبقه سواری می‌کردند. فراموش نمی‌کنم که در یک سفر، آنقدر جا تنگ بود که یکی از حجاج آفتابه حلبی داشت و لوله آن به زائر کناری اش اذیت می‌کرد و او آفتابه را گرفت و انداخت وسط پیابان و با هم در حال احرام فحاشی و کتک کاری کردند!

میقات: استراحت‌گاه‌های میان مدینه و مکه چگونه بود و چه امکاناتی در میان راه وجود داشت؟

پاسخ: استراحتگاه عبارت بود از قهوه‌خانه‌هایی که فقط سقف حصیری داشتند و تخت حصیری در آن‌ها بود و از هر نفر یک ریال سعودی می‌گرفتند و هیچگونه امکانات حتی دست‌شویی و توالت و غیره نداشت.



میقات: هنگام ورود به مکه چه آداب و رسومی انجام می‌دادید؟

پاسخ: موقع ورود به مکه معظمه، هر کس که حالی داشت و جان سالم از خستگی و زحمات راه به در برده بود، راز و نیاز با خدای خود داشت و دم دروازه مکه، نماینده مطوف ایستاده بود و ماشین را به دفتر مطوف می‌بردند. پس از هفت ساعت که حمله‌دار یا دلال می‌گشت، منزل دلخواه را اجاره کرده، می‌آمد و حجاج را به آنجا می‌برد.

عظایم

میقات: آثار و خصوصیات مسجد الحرام و اطراف آن چگونه بود؟

پاسخ: مسجد الحرام تا آنجایی بود که به سبک قدیم الآن موجود است و چهار طرف خانه خدا چهار محراب مربع مسقف بود؛ نام‌های حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی که به نام مذاهب بود در هر کدام امام جماعتی از مذهب مذکور می‌ایستاد و نزدیک مقام ابراهیم دروازه‌ای بود به نام باب شبیه که علامت اولیه مسجد الحرام بود. چهار گوشه زمین مسجد الحرام قدری گود بود که در آن‌ها ریگ ریخته بودند و هنگام غروب آفتاب، با پا روی ریگ‌ها را زیر و رو می‌کردند تا پای نمازگزاران را نسوزاند.

۲۰۴

میقات: داخل مسجد الحرام به چه شکل و حالتی بود؟

پاسخ: بالای مقام ابراهیم چهار طاقی بود که وسط آن سنگ مقام ابراهیم دیده می‌شد. پایین در کعبه تقریباً یک متر بعد از در کعبه در زمین گودالی بود 1×2 متر مربع مستطیل که حدود سی سانت گود بود و این را معجنه می‌گفتند که بعداً آن را پر

کرده و فرش نمودند.

میقات: چه مشکلاتی در انجام اعمال و مناسک حج داشتید؟

پاسخ: چون جمعیت خیلی زیاد نبود مشکلات چشم‌گیری نبود، بغیر از گرمی هوا و داغی زمین و نظیف نبودن مسجد



میقات: امکانات رفاهی، بهداشتی و... در مکه چگونه بود؟

پاسخ: هیچگونه امکانات رفاهی در مکه دیده نمی‌شد، در اتاقی که برای ما در مکه اجاره کرده بودند ده نفر در آن زندگی می‌کردیم، یک پنکه زمینی هم جدا کرایه کرده بودیم کنار این اتاق یک منبع کوچکی بود که تقریباً $15 \times 20 \times 30$ سانتی‌متر بود و سقاها با دلّه آب می‌آوردند و هر دلّه یک ریال سعودی می‌گرفت ولی این آب برای طهارت و وضو و شرب استعمال می‌شد. بسیار آب بد مزه و بد بویی بود و ما تعجب می‌کردیم که چرا اینقدر کثیف است! تا اینکه چند روز بعد عبورمان افتاد به کوچه‌ای که سقاها با دلو از وسط آن آب می‌کشیدند و ظرف‌ها را برای توزیع پر می‌کردند و الاغ‌هایشان کنار این آب می‌ایستادند و ادرار و سرگین می‌کردند. بعضی از سقاها از آب‌هایی که آنجا ریخته بود در ظروف خود می‌ریختند و پخش می‌کردند و بر ما معلوم شد آب‌هایی که ما هم استفاده کرده‌ایم، مخلوط به پشکل و شاش الاغها بوده است!

میقات: وضعیت اطراف حرم، قبل از توسعه چگونه بود؟

پاسخ: اطراف حرم کوچه‌های بسیار تنگ و ساختمان‌های کهنه دو طبقه و سه طبقه داشت و از بهداشت و رفت و روب هم هیچ خبری نبود.

میقات: آیا قبرستان شهدای فح را زیارت کرده‌اید؟

پاسخ: یکی دو مرتبه با دادن مقداری انعام به راننده کامیون، کمی راه انحرافی از جاده را طی کرده و به زیارت شهدای فح موفق شدیم.



میقات: از اعمال عمره تمتع چه خاطره‌ای دارید؟

پاسخ: بین ایرانی‌ها، عمره مفرده معمول نبود، مگر حمله‌دارهایی که می‌خواستند حجاج آن‌ها در رفاه باشند. آن‌ها در ماه رجب برای اجاره منزل به مکه و مدینه مشرف می‌شدند و عمره مفرده انجام می‌دادند.

یک شب که مُحَرَّم شده بودم و به جهت اعمال عمره به مسجدالحرام داخل شدم، حتی یک نفر را در مسجدالحرام ندیدم؛ به طوری که وارد محل آب زمزم شدم و چون هوا بسیار گرم بود، غسل کردم و آنجا هم یک نفر دیده نشد. وقتی مشغول طواف بودم، طلبه‌ای را دیدم که در جلو مستجار نشسته و مشغول مطالعه درس خود می‌باشد.

میقات: آیا مکان صفا و مروه سرپوشیده و به شکل امروزی بود؟ اعمال آن چگونه انجام می‌شد؟

پاسخ: بازار صفا و مروه به پهنای تقریباً چهار متر بود. کف آن شن ریخته بودند و دو طرف مغازه بود و هیچ پنجره و هواکشی نداشت و مشتری‌های مغازه، راه را مسدود کرده بودند به طوری که عبور خیلی مشکل بود و در سفر اول فراموش نمی‌کنم که از بوی کثافت و هوای گرم و گرد و خاک، حالت استفراغ به من دست داد و قی کردم و کوه‌های صفا و مروه هم به کلی کوه بود که از آن بالا می‌رفتیم؛ یعنی سراسیب نبود.

میقات: در مسجدالحرام هنگام طواف، یا نماز پشت مقام ابراهیم، یا لمس حجر الأسود به چه مشکلی بر می‌خوردید؟

پاسخ: نسبت به جمعیت، گاهی مشکلی بود و در بعضی از مواقع شبانه روز به راحتی می‌شد استفاده کرد.

میقات: چه خاطره‌ای از طواف یا نماز پشت مقام حضرت ابراهیم علیه السلام دارید؟

پاسخ: یک شب نماز طواف می‌خواندم، یکی از مأموران در حال طواف مرا از پشت

مقام دور نمود و فحاشی کرد و گفت دور شو تو رافض هستی.

میقات: حالات حاجیان در هنگام طواف و نماز چگونه بود؟
پاسخ: حالات معمولی داشتند. از شدت گرما حتی حال خضوع و خشوع هم کمتر دست می داد.



میقات: چه خاطره یا مطلبی می توانید در باره آب زمزم بیان کنید؟
پاسخ: آب زمزم را در سطل هایی که مقدار کمی یخ در آن بود، اطراف مسجد الحرام با لیوان های حلبی مصرف شده، به حجاج می فروختند؛ یعنی از شدت گرما مجبور بودند با دادن یک ریال، یک لیوان آب زمزم نیمه گرم می خریدند و می آشامیدند.

من ندیدم ولی رفقای شیعه اهل عربستان می گفتند: در چاه جلو حجرالأسود باز بود و هر سال شب نیمه شعبان آب بالا می آمد، به طوری که در دسترس حجاج قرار می گرفت و فردا صبح به حالت اول باز می گشت.

میقات: آیا حاجیان در نمازهای جماعت اهل سنت شرکت می کردند؟
پاسخ: حاجیان ایرانی هیچگاه در نماز جماعت حاضر نمی شدند و حتی به طور چشمگیر همان وقتی که مردم فوج فوج داخل مسجد برای نماز جماعت می شدند، ایرانی ها با عجله خارج می شدند مبادا با آنها نماز بخوانند!

میقات: آیا خاطره ای از حضور بزرگان و مراجع تقلید از حج دارید؟
پاسخ: در یک نیم شبی (شب یازدهم ذی حجه) برای طواف حج، از منا به مسجد الحرام آمدم، خیلی خلوت بود، بعد از نماز طواف می خواستم حجر را ببوسم، ناگهان دیدم مرحوم آیت الله العظمی آقای حکیم با چندین نفر از همراهان، با کمال عظمت مشغول طواف بودند، یکی از عرب ها از شیخ عرب مسجد سؤال کرد «مَنْ هَذَا؟» او جواب داد «هَذَا سَيِّدُ الْعَظِيمِ شَيْخُ الْجَعْفَرِيِّون».

مِیقَاتُ: با چه کسانی از این بزرگان در حج بودید و چه خصوصیت و ویژگی آنان جلب توجه می کرد؟

پاسخ: با هیچ کدام از مراجع همسفر نبودم، ولی با علما و زهاد بزرگ اصفهان زیاد همسفر بودم و کمال لذت را برده ام.

مِیقَاتُ: برخورد مسؤلان عربستان با علما و بزرگان شیعه چگونه بود؟

پاسخ: مسؤلان رده بالا احترام می گذاشتند ولی مسؤلان معمولی، حتی توهین هم می کردند.



مشاعر مقدس

مِیقَاتُ: بعد از احرام در مکه، چگونه و با چه وسیله ای به عرفات می رفتید؟

پاسخ: معمولاً چون جمعیت کم بود و ترافیک هم نبود، در مسجدالحرام محرم می شدیم و با همان کامیون های تک چرخ و گاهی دو طبقه به عرفات می رفتیم.

مِیقَاتُ: آیا آب لوله کشی و محل غسل و طهارت به حد کافی وجود داشت؟

پاسخ: در سال های اول و دوم، که مشرف شدم هیچ لوله کشی وجود نداشت و همان سقاها با دله آب می آوردند و می خریدیم و استفاده می کردیم.

مِیقَاتُ: وضع بهداشت، پاکی و طهارت در عرفات چگونه بود؟

پاسخ: اگر کسی احتیاج به غسل پیدا می کرد، رفقاییش دور او را می گرفتند و میان مردم، در پناه خیمه و با همان آب های دله غسل می کرد.

برای قضای حاجت، مطوف زمین را گود کرده بود، یک تخته ای هم بالای آن می گذاشت و دور آن چادر می کشید و مردم در صف طولانی می ایستادند تا نوبت آن ها شود و بعد از ظهر عرفات، بیشتر این گودال ها در اثر پر شدن فرو می رفت و دیدم افرادی را که غرق در نجاست شدند؛ اعم از زن یا مرد، و با همان بدن غیر طاهر مجبور بودند این دو سه روزه را طی کنند.

میقات: حالات و رفتار مردم در روز عرفه چگونه بود، آیا دعا و مناجات دسته جمعی داشتند؟

پاسخ: حال دعا از بعد از ظهر روز عرفه پیدا می‌کردند، بعضی به راز و نیاز می‌پرداختند و بعضی هم از آمدن به مکه پشیمان شده بودند.



میقات: تعداد حاجیان و رفت و آمد به عرفات و مشعر به چه شکل بود؟

پاسخ: از عرفات به مشعر با همان ماشین‌های کامیون می‌رفتند، وقتی راه ترافیک می‌شد، پیاده می‌شدند و با پای پیاده خود را به مشعر می‌رساندند.

میقات: در آن زمان که مشعر بیابان بود و امکاناتی نداشت، از آن‌جا چه خاطراتی دارید و با چه مشکلاتی روبه‌رو بودید؟

پاسخ: هر کدام از حجاج یک چراغ قوه کوچک داشتند که از روشنایی آن استفاده کرده، ریگ جمع آوری می‌کردند و برخی هم با کثافت روبرو می‌شدند و دست‌های آن‌ها آلوده می‌شد.

میقات: حالات مردم در مشعر چگونه بود؟

پاسخ: کمتر دیده می‌شد که کسی مشغول دعا و ذکر باشد، اکثر مردم از خستگی خواب می‌رفتند و حال دعا نداشتند.

میقات: افراد گمشده در مشعر چه می‌کردند و به کجا می‌رفتند؟

پاسخ: افراد گمشده هیچ چاره‌ای نداشتند، جز آن‌که به کاروان‌ها و دسته‌جات دیگر پناه می‌بردند و در منا و یا در مکه رفقای خود را پیدا می‌کردند.

میقات: چه خاطراتی از شب‌های مشعر دارید؟

پاسخ: شبی در مشعر راه را گم کردم، تنها بودم، بین دو کوه دیدم کسی احرام را روی خود کشیده و خوابیده است. نزدیک رفتم که صدایش بزنم و راه را از او بپرسم

ناگهان متوجه شد که او سر ندارد و احرام روی گردن او کشیده بودند!

میقات: حرکت از مشعر به منا، چگونه و به چه صورت بود؟

پاسخ: معمولاً بعد از آن که از کامیون پیاده می شدیم، کامیون ها خالی می رفتند و ما صبح به صورت دسته جمعی پیاده راهی منا می شدیم.

میقات: آیا وادی محسر علامتی داشت و حاجیان این منطقه را می شناختند؟

پاسخ: وادی محسر علامتی نداشت، معمولاً افراد وارد حدود وادی محسر را از تپه و کوه های اطراف تمیز داده و به دیگران راهنمایی می کردند.

میقات: آیا در رمی جمرات مشکل خاصی بروز می کرد (مثلاً کسی کشته می شد؟)

پاسخ: معمولاً افرادی زیر دست و پا قرار گرفته و با خطر حتی مرگ روبرو می شدند و زیر دست و پا می مردند.

میقات: ازدحام جمعیت در رمی جمرات چگونه بود؟

پاسخ: چون اهل تسنن بعد از نماز عصر بیشتر رمی می کردند، در موقع رمی آن ها تلفات زیاد بود، حتی یک سال ۲۱ نفر مردند.

میقات: نحوه قربانی و حلق رأس چگونه بود و قربانی ها را چگونه تهیه می کردید؟

پاسخ: قربانی به وسیله فروشنده ها، حتی در چادرها فروخته می شد و هر کس به دست خود یا قصاب همراه خود ذبح می کرد و بیشتر در قربانگاه ذبح می کردند و لاشه ها زیر خاک پنهان می شد.

میقات: لاشه قربانی چه می شد؟ آیا موجب تعفن و بیماری هم می شدند؟

پاسخ: از روز یازدهم، بوی تعفن به قدری زیاد می شد که ماندن در چادرها طاقت فرسا بود!



میقات: آداب و رسوم زائران ایرانی در شب‌های منا، چگونه بود و آن شب‌ها را به چه شکل می‌گذراندند؟

پاسخ: معمولاً بعد از خوردن شام، خواب آن‌ها را می‌گرفت و بعضی هم مشغول صحبت با یکدیگر می‌شدند و چون هوا بهتر از روز بود، شب را بهتر صبح می‌کردند و بعضی هم مشغول عبادت می‌شدند.



میقات: عرب‌ها در منا چه مراسمی داشتند؟

پاسخ: عرب‌ها در منا نمی‌ماندند؛ یعنی لازم نمی‌دانستند که شب در منا بمانند، بنابراین، بیشترشان به مکه بر می‌گشتند.

میقات: آیا خاطره‌ای از آتش سوزی چادرهای حجاج در منا و یا سایر مشکلات دارید؟
پاسخ: جریان آتش سوزی را فراموش نمی‌کنم، هلی کوپترها از بالا فریاد می‌کردند: «الی الجبل» و مردم فرار می‌کردند و بیشتر کشته‌ها زیر دست و پا مردند و مخزن‌های گاز مثل موشک به آسمان می‌رفت و تا چند متری ما پیش آمد و محوطه را آتش می‌زد و همان شب آتش سوزی در نیمه شب در خیمه‌های نیم سوخته می‌گشتم، چند مورد دیدم که عرب‌ها نشسته بودند و پاسور زدن و قمار بازی می‌کردند.

میقات: مردم چه وسایلی را با خود به عرفات و منا می‌بردند؟

پاسخ: نان و ماستِ کسبه انداخته (چکیده) و پتو و فلاکس آب یخ و چراغ قوه و آفتابه و وسایل چای از قبیل پریموس و کتری و قوری با خود به منا می‌بردند.

میقات: چه خاطره‌ای از اعمال و آداب شب‌های منا به یاد دارید؟

پاسخ: مردم مشغول دعا و عزاداری و گردش در خیمه‌ها بودند.



میقات: آیا از مساجد قدیمی موجود در منا خاطره‌ای به یاد دارید؟ (مسجد کبش، مسجد بیه و...).

پاسخ: قسمتی از منا نزدیک جمرات مشهور بود به محله کبش که در آن مسجد محقر و کوچکی دیده می‌شد.

میقات: برای اعمال بعد از منا، چگونه به مکه برمی‌گشتید؟
پاسخ: معمولاً بعد از ظهر روز دوازدهم، با وسایلی که به منا رفته بودند برمی‌گشتند.

میقات: از روزهای پایانی حج چه خاطره‌ای دارید؟
پاسخ: روزهای آخر حج، مردم مثل کبوتری که از قفس آزاد شود، با خوشحالی به طرف جده رهسپار می‌شدند.

میقات: نحوه خرید سوغات چگونه بود و معمولاً چه چیزهایی به عنوان سوغات خرید می‌شد؟

پاسخ: در اطراف مسجدالحرام، به خصوص در صفا و مروه، مغازه‌هایی بود که مردم خرید می‌کردند. عمدتاً از رومیزی‌های بافت خارج و یا رویه متکا از همان جنس و روتختی‌هایی می‌آوردند. در مغازه‌های عطاری جمعیت بسیار بود و مردم داروهای سنتی مثل روغن هندی و غیره می‌خریدند و به عنوان سوغات می‌آوردند.

میقات: مدت سفر حج چه قدر طول می‌کشید؟ و هزینه آن چه مقدار بود؟

پاسخ: سفر حج (مدینه و مکه) بین ۱۸ تا ۲۵ روز طول می‌کشید ولی از آنجا به سوریه و شام می‌رفتند و از آنجا به عراق مسافرت می‌کردند. بیشتر تا ۱۳ محرم در عراق می‌ماندند و ۱۳ محرم بعد از آمدن دسته بنی اسد و دیدن آن‌ها به ایران برمی‌گشتند.

میقات: چه خاطرات تلخ و شیرینی از برخورد مردم با همدیگر در کاروان‌ها به یاد دارید؟

پاسخ: خاطرات تلخ و شیرین زیاد است، ولی اکثر خاطرات تلخ بود. بد اخلاقی‌ها که با هم می‌کردند، و در مواردی کار به کتک کاری و فحاشی می‌کشید. خداوند از سر تقصیرات آنها بگذرد!



میقات: آیا بین شیعیان و اهل سنت اختلافات و دعوایی بروز می‌کرد؟
پاسخ: شیعه و سنی مثل دشمن به هم نگاه می‌کردند و با هم رابطه برقرار نمی‌کردند و از هم فراری بودند.

میقات: چه خاطره‌ای از واقعه به شهادت رسیدن ابوطالب یزدی دارید؟
پاسخ: کشتن ابوطالب یزدی را در ایران شنیدم و در حجاز نبودم که از نزدیک بینم. و حدود ۳ سال ایرانی‌ها از حج محروم بودند و معروف بود به دستور آیه‌الله سید ابوالحسن اصفهانی از رفتن ممنوع شده‌اند.

میقات: از مکتب مولد النبی ﷺ (مکتبه مکه المکرمة) چیزی به خاطر دارید؟
پاسخ: تا یاد دارم به همین صورت فعلی بوده است.

میقات: موقع برگشتن از حج و رسیدن به ایران، چه آداب و رسومی از سوی استقبال کنندگان دیده می‌شد؟

پاسخ: معمول بود که دوستان و اقوام بعضی می‌آمدند قم و مسافران خود را استقبال می‌کردند و آنهایی که توانایی قم آمدن را نداشتند تا پلیس راه و بالآخره تاگاراژ استقبال کرده و با چاووشی و صلوات حاجی را وارد خانه می‌کردند. و در مشهد مقدس مرسوم بود که از حاجی با جمعیت بیشتر استقبال می‌کردند و او را مقابل پنجره فولاد نگه می‌داشتند و مداحان نوحه خوانی کرده، بعد به حاجی اجازه می‌دادند مقابل پنجره فولاد سجده شکر به جا آورد و او را به خانه می‌بردند.

اسرار و معارف حج

میقات: آیا مردم در آن زمان توجهی به اسرار و معارف حج داشتند؟
پاسخ: مردم در آن زمان هیچگونه توجهی به اسرار حج نداشتند.

میقات: معمولاً در سخنرانی‌های خود به حاجیان چه می‌گفتید و به چه نکاتی تأکید داشتید؟

پاسخ: بیشتر راجع به اعمال حج و معاشرت با یکدیگر و توجه به انجام وظایف آنها در مناسک حج توصیه می‌کردم.

میقات: اسرار و معارف ذکر شده برای حج، چه تأثیری در روح حاجیان داشت؟
پاسخ: بعضی از آن‌ها عاشق شنیدن اسرار حج بودند ولی بیشتر آنها توجهی نداشتند.

میقات: توجه به اسرار و معارف حج، چه مقدار می‌تواند در تحوّل روحی حجاج تأثیر داشته باشد؟

پاسخ: در متحوّل ساختن حجاج به سوی معنویت بسیار می‌تواند مؤثر باشد. تذکر می‌دهم که بیشتر روحانیون کاروان‌ها انجام وظیفه شرعی نمی‌کنند و یا سخنان و عمل خود حجاج را متوجه اسرار حج نمی‌کنند. خواهش می‌کنم در این موضوع سفارش بیشتر شود.

میقات: چه خاطره و لذت‌های معنوی از حج واجب (حجّ اول) دارید؟
پاسخ: خاطرات سفر اول فراموش نشدنی است و همه سفرهای این جانب میوه سفر اول بوده است.

میقات: چه خاطره‌ای از برآورده شدن حاجات و شفای مریضان دارید؟
پاسخ: در سفر اول که در باغ ملائکه مدینه منوره سکونت داشتم، من و کسانی که اطراف من سکونت داشتند، مسموم شدیم و چند نفری از آن‌ها مردند، من هم مشرف به



موت بودم. نیمه شب در حالی که گنبد مطهر را با نور ظاهری کمی که داشت می دیدم و در سن ۱۸ سالگی هم بودم، به حضرت رسول ﷺ عرض کردم من دکتر و دوا ندارم، از شما شفا می خواهم و بیش از ۴۰ سفر هم می خواهم مشرف شوم. خدا شاهد است صبح همان شب، هیچ آثاری از مرض در من مشاهده نشد و خداوند مرا شفا داد. الحمد لله رب العالمین.



سؤال: امروزه چگونه می توان اسرار و معارف حج را تبیین کرد و آن ها را به حجاج بازگو نمود؟

پاسخ: به نظر این حقیر، بهترین وسیله آگاه نمودن آن ها، در جلسات قبل از مسافرت توسط روحانیون مطلع و توانا در جلسات مقدمه مسافرت است، نه در سفر که آنجا جلسات روح ندارد و گوش نمی دهند. و بسیاری هم در جلسه حاضر نمی شوند.

